

Educational Justice in Iran's Education System: An Examination of the Perspectives of John Rawls and Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi

Roghayeh Rahimi Damirchi Darsi¹, Saeed Beheshti², Najmeh Vakili³

¹ PhD., Student, Department of Educational Sciences (Specialization: Philosophy of Education),
SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Dr.r.rahimi.3rad@gmail.com

² Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Beheshti@atu.ac.ir

³ Department of Educational Sciences, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. najmeh_vakili@yahoo.com

Abstract

This study aims to analyze educational justice from the perspective of John Rawls and critically examine it in light of the philosophical thought of Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi, with the purpose of developing a theoretical framework for Iran's education system. The study adopts a qualitative research approach based on content analysis and philosophical-critical analysis of texts. Accordingly, the fundamental principles of Rawls's theory of justice—including equal basic liberties, fair equality of opportunity, and the difference principle—were identified, and their educational implications were examined. Subsequently, drawing on the anthropological and teleological foundations of Mesbah-Yazdi's thought, several critical considerations were examined, including the incompatibility of liberal philosophical foundations with an Islamic worldview, the inadequacy of value neutrality for cultivating a morally and spiritually elevated human being, the neglect of spiritual purposes in Rawlsian education, and the diminished role of religion within the family. The findings indicate that educational justice within an Islamic framework requires more than equal educational opportunities; it also entails moral guidance, the strengthening of religious identity, and due consideration of differences in human abilities and talents. On this basis, the proposed theoretical framework is structured around four principal dimensions: ensuring equal educational opportunities, promoting value-oriented education, fostering merit and human capacities in accordance with individual potential, and addressing inequalities through multidimensional compensatory measures. The findings further suggest that integrating the strengths of Rawls's theory with the anthropological and teleological foundations of Mesbah-Yazdi's thought may provide a contextually grounded and potentially effective framework for Iran's education system. Such a framework simultaneously addresses social justice, quality of learning, and spiritual development, thereby contributing to the cultivation of cultural identity, social cohesion, and sustainable development.

Keywords: Educational Justice; John Rawls; Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi; Education System; Iran.

Received: 2026/02/23 ; **Revised:** 2026/05/22 ; **Accepted:** 2026/06/09 ; **Published online:** 2026/10/02

Cite this article: Rahimi Damirchi Darsi, R., Beheshti, S. & Vakili, N. (2026). Educational Justice in Iran's Education System: An Examination of the Perspectives of John Rawls and Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 7(3), p. 99-118. <https://doi.org/10.48310/riet.2026.22076.1626>

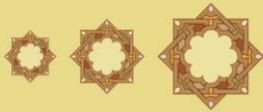
Publisher: Farhangian University

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights





چارچوب نظری عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران: واکاوی دیدگاه‌های راولز و مصباح یزدی

رقیه رحیمی دمیری درسی^۱، سعید بهشتی^۲، نجمه وکیلی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی (گرایش فلسفه تعلیم و تربیت)، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Dr.r.rahimi.3rad@gmail.com

^۲ گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول). Beheshti@atu.ac.ir

^۳ گروه علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. najmeh_vakili@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل عدالت تربیتی از دیدگاه جان راولز و نقد آن از منظر مصباح یزدی در جهت ارائه چارچوب نظری در نظام آموزش و پرورش ایران تدوین شده است. روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوا و به شیوه تحلیل فلسفی-انتقادی متون بوده که در آن اصول نظری عدالت از نظر راولز شامل آزادی‌های برابر، برابری منصفانه فرصت‌ها و اصل تفاوت استخراج و پیامدهای تربیتی آن بررسی شده است. در ادامه، با اتکاء بر مبانی انسان‌شناختی و غایت‌گرایانه اندیشه مصباح یزدی، نقدهایی همچون ناهمخوانی مبانی لیبرالی با نگرش اسلامی، ناکافی بودن بی‌طرفی ارزشی برای تربیت انسان متعالی، غفلت از هدف معنوی در تربیت راولزی و کم‌رنگ شدن نقش دین در خانواده مطرح شده است. یافته‌ها نشان داد که عدالت تربیتی در چارچوب اسلامی علاوه بر فرصت برابر، نیازمند هدایت اخلاقی، تقویت هویت دینی و توجه به تفاوت‌های استعداد انسانی است. بر این اساس، چارچوب نظری پیشنهادی پژوهش بر چهار محور اصلی شکل گرفت: تضمین فرصت‌های برابر آموزشی، ارتقای تربیت ارزش‌محور، شایسته‌پروری متناسب با ظرفیت‌ها و جبران چنبدبُدی نابرابری‌ها. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که هم‌افزایی نقاط قوت نظریه راولز با مبانی انسان‌شناختی و غایت‌گرایانه اندیشه مصباح یزدی می‌تواند الگویی بومی و کارآمد برای آموزش و پرورش ایران فراهم سازد؛ الگویی که در آن عدالت اجتماعی، کیفیت یادگیری و تربیت معنوی به صورت همزمان مورد توجه قرار گرفته و زمینه رشد هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار را مهیا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عدالت تربیتی، راولز، مصباح یزدی، آموزش و پرورش، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

استناد به این مقاله: رحیمی دمیری درسی، رقیه؛ بهشتی، سعید؛ وکیلی، نجمه (۱۴۰۵). چارچوب نظری عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش

ایران: واکاوی دیدگاه‌های راولز و مصباح یزدی. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۷(۳)، ص ۹۹-۱۱۸.

<https://doi.org/10.48310/riet.2026.22076.1626>

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه فرهنگیان

©۱۴۰۵/نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



مقدمه

در طول تاریخ بشریت، عدالت‌جویی همواره یکی از دغدغه‌های جوامع و افراد بوده است (ترکاشوند و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۸). همچنین، عدالت تربیتی فراتر از یک مفهوم اخلاقی، همواره نیازمند سازوکارهای مناسب و عملی در جهت تحقق آن در نظام‌های آموزشی دنیا مشهود می‌باشد. در زمینه عدالت، نظریه جان راولز،^۱ با تأکید بر اصل تفاوت، نقش مهمی در نظام آموزشی داشته است. از نظر او، انسان‌ها باید در پشت‌پرده جهل بر اصول عدالت توافق کنند. به این صورت که افراد باید به طور کلی از هر چیزی که موجب جدایی و تمایز آنان از یکدیگر می‌شود، غافل فرض شوند؛ از ملیت، دیانت، جنسیت، شخصیت و همه ویژگی‌های‌شان خلع شوند؛ از استعدادها یا ضعف‌های طبیعی‌شان آگاهی نداشته باشند، از موقعیت و پایگاه اجتماعی که در آینده در جامعه اشغال می‌کنند، بی‌اطلاع فرض شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۳). راولز بر این مسأله اشاره دارد که «ارزش تعلیم و تربیت را باید براساس مواردی فراتر از کارایی اقتصادی و رفاه اجتماعی مدنظر قرار داد» (انصاری و رجبی، ۱۳۹۵، ص ۷۳۲). ایشان اصول عدالت خود را در جامعه لیبرال-دموکراتیک مطلوب خود به تصویر کشیده و معتقد است که اصول دوگانه عدالت باید معیارهای اصلی قضاوت درباره ارزش اخلاقی نظام توزیع پاداش‌ها در جامعه باشد. ایشان با اشاره به نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیری که در همه جوامع وجود دارد، بیان می‌کند که اصل دوم عدالت بدین منظور تعبیه شده که تعیین کند چه موقع این تفاوت‌ها عادلانه است. چنانچه می‌گوید: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم گردد که نتیجه آن به نفع ضعیف‌ترین و محروم‌ترین افراد جامعه باشد» (ایدوکو و اوککه،^۲ ۲۰۲۵؛ راولز، ۱۹۷۱، ص ۳۰۲؛ رالز، ۱۳۸۵). بر همین اساس، راولز دیدگاه خود را درباره عدالت، با نام «عدالت به منزله انصاف» معرفی کرده است. از نظر وی، انصاف و بی‌طرفی شرط لازم و اساسی برای وضع و اعتبار حقوق و تکالیف افراد جامعه است. با همه این مسائل، راولز اندیشیدن درباره عدالت را برای ما آسان‌تر کرد و بی‌شک در زمینه عدالت نظریات او زمینه‌ساز رویکردهای جدیدی نسبت به عدالت شد که حتی مخالفان وی نیز به نقش او در گسترش و تبیین مفهوم عدالت اذعان دارند (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). با این وصف، می‌توان گفت، عدالت و عدالت‌محوری در تمامی جوامع همواره مورد توجه می‌باشد و یکی از ضرورت‌های حاکم بر نظام تعلیم و تربیت نیز بوده است.

بررسی تاریخ نظام‌های آموزش و پرورش دنیا نشان می‌دهد که عدالت و عدالت‌محوری همواره یکی

1. Rawls

2. Idoko & Okeke

از دغدغه‌های مسئولان نظام تعلیم و تربیت بوده و وجود دیدگاه‌ها و تعاریف مختلف از مفهوم عدالت، اهمیت این موضوع را در نظام‌های آموزشی روشن می‌سازد (انصاری و رجبی، ۱۳۹۵، ص ۷۲۴). همچنین طی دو دهه گذشته، مفهوم رهبری برای عدالت در مدارس و سیستم آموزشی گسترش یافته و برای عدالت تربیتی با رهبری آن در نهادها و سیاست‌گذاری‌های سطح کلان نظام آموزش و پرورش به‌طور جدی اهمیت داده شده است (کاراکاس، تولوباس و پاپداکیس^۱، ۲۰۲۳). اگر نظام آموزشی را یک سیستم که دارای ورودی (اعم از دانش‌آموز، معلم، منابع مالی و...) و خروجی، و فرایندی که در محیط و برای محیط فعالیت می‌کند، در نظر گرفته شود، در برقراری عدالت باید نگاهی کامل به همه این اجزاء وجود داشته باشد و براساس عدالت، گزینش شده باشند؛ فرایندهای برنامه درسی، مدیریت آموزشی و ارزشیابی تحصیلی عادلانه باشد و همچنین اصل رعایت عدالت در رابطه نظام آموزشی با محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مدنظر قرار گیرد (انصاری و رجبی، ۱۳۹۵، ص ۷۲۵). بر همین مبنا، طبق اصل عدل باید روش‌هایی در نظام تربیتی فراهم آید که مظهر برقراری رابطه توازن میان مربی و متربی باشد. مربی در پیروی از اصل عدل، در مقام تکلیف، وسع فرد را معیار قرار می‌دهد و در مقام مجازات، انذار را مقدم می‌کند، تا آن را از ظلم برکنار دارد که انذار، منطق مجازات است و سرانجام به وقت مجازات، از قدر خطا درنمی‌گذرد (باقری، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴). با وجود این اصل، عدالت والاترین ارزش برای رستگاری انسان و پیشرفت جوامع بوده و آزادی و برابری تنها زمانی ارزشمند خواهند بود که به عدالت منتهی شوند.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، عدالت تربیتی مفهومی چندلایه است که از یک‌سو بر برابری فرصت‌ها و از سوی دیگر بر تناسب امکانات با نیازهای واقعی و فردی افراد تأکید دارد. درک درست از این مفهوم می‌تواند به طراحی نظام‌های آموزشی عادلانه، متعادل و کارآمد کمک کند. تحلیل این مفهوم در پرتو دیدگاه‌های مختلف، از جمله فلسفه غربی و اسلامی، نشان می‌دهد که عدالت تربیتی نه تنها یک ضرورت اخلاقی، بلکه شرط توسعه پایدار انسانی و اجتماعی است. با این حال، دیدگاه‌های راولز در حوزه تربیت با چالش‌ها و نقدهای متعددی روبه‌روست که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است عدالت تربیتی را از دیدگاه جان راولز واکاوی نماید، سپس براساس دیدگاه مصباح یزدی آن را مورد نقد قرار دهد. سوال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان با بررسی تحلیلی عدالت تربیتی از دیدگاه جان راولز و نقد آن از منظر مصباح یزدی، چارچوب نظری مناسبی برای نظام آموزش و پرورش ایران ارائه داد؟

۱. چارچوب نظری

واژه عدالت در لغت‌نامه‌های فارسی به معنای «دادگری»، «رعایت انصاف»، «قرار گرفتن هر چیز در جای خود» و «اجتناب از ظلم» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). در زبان عربی، واژه «عدالت» از ریشه «عَدَلَ» به معنای برابری، تعادل و استقامت گرفته شده و به معنای قرار دادن امور در جایگاه شایسته خویش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). «تربیت» در لغت به معنای «پروراندن»، «رشد دادن»، «هدایت کردن» و «به کمال رساندن» آمده است. در زبان عربی، واژه تربیت از ریشه «رَبَّوْ» یا «رَبَّ» به معنای رشد دادن و پرورش دادن تدریجی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق؛ دهخدا، ۱۳۷۷). همچنین، عدالت تربیتی در اصطلاح به معنای فراهم آوردن شرایط برابر و متناسب برای رشد و پرورش تمامی افراد جامعه، به‌ویژه دانش‌آموزان، متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهای آن‌هاست. در این معنا، عدالت تربیتی صرفاً به توزیع مساوی منابع محدود نمی‌شود، بلکه هدف آن ایجاد فرصت‌های منصفانه برای شکوفایی استعدادها و رسیدن به رشد متوازن است (سمیرا^۱، ۲۰۲۴). عدالت تربیتی نه تنها به بهبود کیفیت آموزش کمک می‌کند، بلکه به کاهش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی نیز یاری می‌رساند. تحقق عدالت آموزشی، می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای متوازن و عادلانه کمک کند (راولز، ۱۹۷۱؛ ترجمه ثابتی، ۱۳۸۵). از دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت، عدالت تربیتی یکی از ابعاد عدالت اجتماعی است که در بستر آموزش و پرورش تحقق می‌یابد (صحبت‌لو و غفاری، ۱۴۰۰). از منظر جان راولز، آموزش و پرورش باید به عنوان یکی از خیرات نخستین به صورت عادلانه توزیع شود و نابرابری‌ها تنها زمانی قابل قبول‌اند که به نفع محرومان باشد (راولز، ۱۹۷۱؛ ۱۳۸۵)؛ تمایزی که به طور گسترده در ادبیات عدالت اجتماعی و سیاست آموزشی در جهان غرب مورد تأکید قرار گرفته است. برابری عمده‌تر رویکردی «یکسان برای همه» را اتخاذ می‌کند، در حالی که عدالت مستلزم سیستم‌های حمایتی متمایز با در نظر گرفتن معایب ساختاری در جامعه بوده است (آموس^۲، ۲۰۲۵، ص ۲). بنابراین، معنای اصطلاحی عدالت تربیتی در این پژوهش، دسترسی برابر همه متربیان به فرصت‌های یادگیری برابر، فارغ از جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی یا موقعیت جغرافیایی است. عدالت تربیتی یعنی عدالتی که به تربیت همه ساحت‌های شش‌گانه سند تحول بنیادین اعم از زیستی- بدنی، علمی- فناوری، زیبایی‌شناختی- هنری، اجتماعی- سیاسی، اعتقادی- اخلاقی و اقتصادی وجودی انسان (شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) با هدف تحقق شجره طیبه پاسخ داده شود.

1. Samira

2. Amos

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه عدالت تربیتی اندیشمندان بسیاری زیادی پژوهش نموده‌اند؛ مانند کُلپ^۱ (۲۰۲۰) که از فرصت آموزشی برابر، منصفانه و شانس-برابری‌گرا بهره برده است. کاستا^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی بسیاری از نشانه‌های نظریه عدالت جان رولز در فلسفه معاصر آموزش می‌پردازد؛ فراتر از آثاری که مستقیماً به پیامدهای آموزشی عدالت به عنوان عدالت و لیبرالیسم سیاسی پرداخته‌اند. ایدوکو و اوککه (۲۰۲۵) و چن^۳ (۲۰۲۳) اذعان داشته‌اند کشورهایی که با نظام آموزش عادلانه‌تر، از الگوی اصل تفاوت راولز برای تخصیص هدفمند منابع آموزشی به مناطق محروم استفاده کرده‌اند، موفق بوده‌اند. ادور^۴ (۲۰۲۰) نیز در پژوهشی نظریه عدالت جان راولز را یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم عدالت در حوزه آموزش دانسته است. از نظر وی، نظریه راولز آرمان‌گرایانه است، اما پرده جهل، کاربرد عملی آن را تضعیف می‌کند. در سال ۲۰۲۴، هی^۵ با ارائه یک مدل نظری و ریاضی نشان داد که در برخی نظام‌های آموزشی، رقابت شدید میان خانواده‌ها می‌تواند حتی با وجود سیاست‌های برابرسازی، به شکل‌گیری یک بازار آموزش (آموزش انتفاعی) منجر شود و در نتیجه نابرابری آموزشی و اجتماعی بازتولید گردد. این نکته هشدار مهمی برای طراحی سیاست در ایران بوده که عدالت تربیتی نباید فقط بر روی کاغذ بماند.

همچنین، نتایج مطالعه میفسود^۶ (۲۰۲۴) نیز بیانگر این مطلب است که عدالت نه فقط به توزیع منابع، بلکه به سیاست‌ها، مدیریت نهادی، مشارکت جامعه و ساختار آموزشی منجر می‌شود. این دیدگاه می‌تواند جریان نظری قوی برای نظام آموزشی عدالت‌محور باشد. ریش و سباغ^۷ (۲۰۱۶) با تکیه بر دیدگاه راولز درباره عدالت، آموزش را حوزه‌ای جداگانه و خاص از عدالت می‌دانند. از این دیدگاه، منابع پاداش‌ها در آموزش به‌طور مداوم توزیع می‌شوند و عدالت در این توزیع را کسانی ارزیابی می‌کنند که مهم‌ترین ذی‌نفعان آموزش؛ یعنی خود دانش‌آموزان هستند. پنج حوزه مورد تأکید آن‌ها عبارتند از: دسترسی به آموزش (و تخصیص منابع برای تحقق دسترسی)، تخصیص مکان‌های یادگیری، تخصیص روش‌های تدریس و روش آموزش، نمره‌دهی و روابط معلم و دانش‌آموز.

مردانی گرم‌دره و همکاران (۱۴۰۳) نشان داده‌اند که با وجود تأکید هر دو متفکر (جان راولز و

1. Culp

2. Costa

3. Chen

4. Edor

5. He

6. Mifsud

7. Resh & Sabbagh

ابن‌خلدون) بر اهمیت عدالت، تفاوت‌های اساسی در تعریف، مؤلفه‌ها و روش‌های دستیابی به عدالت میان آن‌ها وجود دارد. صحبت‌لو و غفاری (۱۴۰۰) بیان نموده‌اند که نظریه عدالت جان راولز با اصول برابری و تفاوت می‌تواند مبنای مناسبی برای تحلیل عدالت تربیتی در ایران باشد و اجرای هوشمندانه سهمیه‌بندی و آموزش رایگان به کاهش نابرابری‌ها کمک خواهد کرد. در این مطالعه تأکید شده که بدون سیاست‌گذاری دقیق، تحقق عدالت آموزشی ناقص خواهد بود. همچنین، پژوهش خالیدیان، شریعتی و کاکی (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی و نقد مبانی فلسفی نظریه عدالت جان راولز با ابتناء بر دیدگاه امام خمینی» در باب این مفهوم و پیامدهای آن در تعلیم و تربیت نشان داده که عدالت راولز بر قرارداد عقلانی و آزادی‌های فردی، اما عدالت اسلامی امام خمینی بر مبنای وحیانی و عدالت توزیعی تأکید دارد. ترکیب این دو دیدگاه می‌تواند چارچوبی غنی‌تر برای عدالت تربیتی در ایران فراهم سازد.

همتی (۱۴۰۳) در بررسی جایگاه عدالت در اسناد بالادستی آموزش و پرورش، به عدل مهدوی، عدالت‌گستری جهانی، عدالت اخلاقی، آموزشی، توزیعی، اقتضایی و جنسیتی پرداخته و عدالت تربیتی را با رویکرد حقوقی مورد بررسی قرار داده است. اصل عدالت می‌تواند بر همه شئون نظام تعلیم و تربیت تأثیرگذار باشد و در فرایندهای آن نقش مهمی ایفا کند.

در مطالعه‌ای دیگر، همتی (۱۳۹۸) نشان داد که راولز و شهید مطهری در اهمیت دادن به «آموزش همگانی»، «آزادی»، «عدالت» و «احترام» با هم مشترک‌اند و هر دوی اینها را پایه عدالت آموزشی می‌دانند. اما در مبنای اساسی با هم تفاوت دارند: نظریه عدالت راولز لیبرالیستی است و آزادی‌های بشری را تقریباً نامحدود می‌داند، در حالی که شهید مطهری آزادی را فقط در چارچوب موازین دینی می‌پذیرد. همچنین احترام به انسان از نگاه این دو متفاوت است؛ از دیدگاه شهید مطهری، احترام ریشه در کرامت ذاتی و الهی انسان دارد، اما از نگاه راولز، منشأ انسانی و بشری داشته و می‌تواند به یک قرارداد اجتماعی صوری تبدیل شود.

یاری قلی و همکاران (۱۳۹۱) نیز اذعان داشته‌اند که مفهوم عدالت تربیتی در گذر زمان و در فرهنگ‌های گوناگون دارای بار معنایی متفاوت بوده و متضمن دلالت‌های تربیتی مختلفی است. وفاداری جان راولز به مبنای لیبرالیسم مساوات طلبانه و طرح اصول عدالت مبتنی بر آن، جایگاه ویژه‌ای به فردیت و برابری بخشیده است. همچنین، تقدم جامعه بر فرد از نگاه راولز سبب شده تا او مدافع تعلیم و تربیت همگانی و یکسان در مراحل اولیه تعلیم و تربیت باشد.

بنابر مباحث نظری و پیشینه پژوهشی، پرداختن به موضوع بررسی تحلیلی عدالت تربیتی از دیدگاه جان راولز و نقد آن از منظر مصباح یزدی به منظور ارائه چارچوبی نظری برای نظام آموزش و پرورش

ایران، از جنبه‌های نظری، عملی و روش‌شناختی اهمیت فراوان دارد؛ به لحاظ نظری، ترکیب دو دیدگاه فلسفی غربی و اسلامی می‌تواند به غنای ادبیات عدالت تربیتی بیفزاید و خلأهای موجود را پر کند؛ زیرا نظریه عدالت راولز با تأکید بر انصاف و برابری فرصت‌ها در غرب مطرح شده، اما کمتر در ایران با مبانی اسلامی تطبیق یافته است. در حالی که نقدهای مصباح یزدی با تکیه بر دیدگاه اسلامی، رویکردی بومی و متناسب با فرهنگ جامعه ایران ارائه می‌دهد؛ از نظر عملی، این پژوهش می‌تواند سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی را در شناسایی و رفع نابرابری‌های موجود یاری رسانده و با ارائه چارچوبی نظری که هم به مبانی نظری عدالت توجه دارد و هم نیازهای واقعی جامعه را در نظر می‌گیرد، زمینه طراحی برنامه‌ها و سیاست‌هایی را فراهم سازد که دسترسی عادلانه به فرصت‌های آموزشی را برای همه دانش‌آموزان تضمین کند و در نتیجه کیفیت آموزش ملی ارتقاء یافته و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی کاهش یابد؛ و از نظر روش‌شناختی نیز، با بهره‌گیری از رویکرد فلسفی-انتقادی، الگویی نظام‌مند برای بررسی عدالت تربیتی فراهم می‌نماید که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آینده در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت قرار گیرد. بنابراین، این پژوهش نه تنها به حل مشکلات و کاستی‌های موجود در نظام آموزشی ایران کمک می‌کند، بلکه به توسعه دانش نظری و عملی در این حوزه نیز یاری خواهد کرد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی، و با روش تحلیل محتوا و به شیوه تحلیل فلسفی-انتقادی متون انجام شده است. در این پژوهش، اندیشه‌های جان راولز در مورد عدالت و نسبت آن با تربیت مورد تحلیل فلسفی قرار گرفت و سپس با رویکرد انتقادی، دیدگاه مصباح یزدی نسبت به این مباحث افزوده شد. نهایتاً براساس یافته‌ها، چارچوب نظری پیشنهادی برای نظام آموزش و پرورش ایران طراحی گردید. داده‌های این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شد. جامعه تحلیل، مجموعه کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های پیرامون عدالت تربیتی از دیدگاه هر دو اندیشمند بوده است که به طور هدفمند براساس مقوله‌های پژوهش انتخاب و به طور عمیق مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. کتب اصلی جان راولز نظیر «نظریه‌ای در باب عدالت» (۱۹۷۱؛ ۱۹۹۹)، آثار و نوشته‌های علامه محمدتقی مصباح یزدی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت و عدالت اسلامی («نظریه حقوقی اسلام»، «نظریه سیاسی اسلام»، «حقوق و سیاست در قرآن»، کتاب‌های دیگری همچون «اخلاق در قرآن» و خودشناسی برای خودسازی) و مقالات علمی-پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و منابع معتبر علمی درباره عدالت تربیتی و فلسفه تربیت اعم از «بررسی و تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در زمینه مفهوم «تربیت» تألیف ضرابی (۱۴۰۱) و «اصول تربیت از دیدگاه علامه مصباح» تألیف ضرابی (۱۴۰۰).

۴. یافته‌ها

جان راولز در زمره تأثیرگذارترین فیلسوفان سیاسی قرن بیستم است. هرچند او هرگز کتاب یا مقاله مستقلی با عنوان «عدالت تربیتی» تألیف نکرد، اما نظریه «عدالت به مثابه انصاف»^۱ او چارچوبی بنیادین برای تحلیل سیاست‌های آموزشی و توزیع عادلانه فرصت‌های تربیتی فراهم آورده است. درک دیدگاه راولز در این حوزه مستلزم استنباط از دو منبع اصلی بوده است: «نظریه دو اصل عدالت» و مفهوم «مبانی اجتماعی احترام به خود».^۲ پژوهش‌های معاصر در دهه ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵، تفسیرهای جدیدی از این دیدگاه را با تمرکز بر سیاست‌های جبرانی، هویت و توزیع منابع آموزشی ارائه داده‌اند.

۴-۱. عدالت جان راولز و دلالت‌های تربیتی آن

راولز (۱۹۷۱) در کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت»^۳ دو اصل عدالت را به ترتیب اولویت چنین صورت‌بندی می‌کند: (۱) اصل آزادی‌های اساسی برابر برای همه، (۲) اصل پذیرش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی تنها به دو شرط:

الف) مناصب و موقعیت‌ها در شرایط «برابری عادلانه فرصت‌ها»^۴ به روی همه گشوده باشد، و

ب) نابرابری‌ها به نفع «کم‌برخوردارترین اعضا»^۵ عمل کند.

در حوزه تربیت، این اصول به صورت زیر توصیف و تفسیر می‌شوند:

آزادی و حقوق آموزشی: دسترسی به آموزش باکیفیت نه یک کالای مصرفی، بلکه شرط تحقق آزادی‌های اساسی و شهروندی مؤثر است.

فرصت‌های برابر و حذف تبعیض: راولز صرفاً به برابری صوری (قانونی) فرصت‌ها قائل نیست، بلکه بر «ارزش عادلانه» آزادی‌ها تأکید دارد؛ به این معنا که موقعیت اجتماعی - اقتصادی افراد نباید تعیین‌کننده کیفیت آموزش و فرصت‌های پیشرفت آنان باشد.

اصل تفاوت و حمایت از محرومان: تخصیص منابع اضافی به مناطق و گروه‌های کم‌برخوردار نه تنها مجاز، بلکه یک الزام عدالت‌محور است. برای نمونه، افزایش منابع هدفمند برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه یا مناطق محروم، مصداقی از کاربست این اصل است.

1. Justice as Fairness

2. Social Bases of Self-Respect

3. A Theory of Justice

4. Fair Equality of Opportunity

5. Difference Principle

جدول ۱- مولفه‌های عدالت تربیتی از دیدگاه جان راولز

مولفه عدالت تربیتی	توضیح مفصل	نمونه‌های کاربردی در آموزش و پرورش
آزادی و حقوق آموزشی	جان راولز در نظریه عدالت خود، اصل آزادی را به عنوان پایه‌ای‌ترین حق بشر معرفی می‌کند. این اصل بیان می‌کند که هر فرد باید حق برخورداری از گسترده‌ترین آزادی‌های اساسی را داشته باشد؛ به گونه‌ای که با آزادی دیگران تضاد نداشته باشد. در حوزه آموزش، این بدان معناست که هر دانش‌آموز باید آزاد باشد تا به گونه‌ای آموزش ببیند که متناسب با استعداد، علایق و انتخاب‌های شخصی او باشد. همچنین، هیچ دانش‌آموزی نباید به دلیل شرایط اقتصادی، جنسیتی، نژادی یا فرهنگی از حق آموزش محروم شود. آزادی آموزشی در این چارچوب، شامل حق انتخاب مدرسه، رشته تحصیلی و نوع آموزش نیز می‌شود.	- تضمین دسترسی برابر به آموزش ابتدایی و متوسطه - امکان انتخاب رشته و گرایش تحصیلی بدون محدودیت‌های جنسیتی یا فرهنگی - حذف قوانین و ساختارهایی که آزادی آموزش را محدود می‌کنند (مثلاً تبعیض جنسیتی یا نژادی) - احترام به تنوع فرهنگی و نیازهای ویژه دانش‌آموزان در فرایند آموزش
فرصت‌های برابر و حذف تبعیض	اصل فرصت‌های برابر در نظریه راولز تأکید می‌کند که همه افراد باید فرصت‌های برابر برای کسب موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. در نظام آموزشی، این اصل به معنای حذف موانع ساختاری و نهادی است که باعث تبعیض و نابرابری در دسترسی به آموزش می‌شوند. آموزش و پرورش باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که دانش‌آموزان محروم و اقلیت‌ها نیز به منابع و فرصت‌های آموزشی دسترسی یابند و بتوانند در رقابت با سایرین، شانس موفقیت داشته باشند. این امر مستلزم اصلاح قوانین، سیاست‌ها و روش‌های آموزشی است تا همه اقشار جامعه در شرایط برابر قرار گیرند.	- تخصیص بودجه بیشتر به مدارس مناطق محروم و کم‌برخوردار - تدوین سیاست‌های آموزشی برای حمایت از دانش‌آموزان با نیازهای ویژه و اقلیت‌ها - آموزش معلمان برای مقابله با تبعیض‌های غیرآگاهانه و تقویت رفتار عادلانه - ایجاد برنامه‌های آموزش مهارت و فناوری برای تمام دانش‌آموزان بدون تبعیض
اصل تفاوت و حمایت از محرومان	اصل تفاوت که یکی از اصول کلیدی نظریه راولز است، بیان می‌کند که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تنها زمانی عادلانه است که به نفع افراد محروم‌تر و کم‌بضاعت‌تر جامعه باشد. در زمینه آموزش، این به معنای تخصیص منابع بیشتر، برنامه‌های جبرانی و حمایت‌های ویژه برای دانش‌آموزان محروم است، تا فاصله آموزشی و فرصت‌های آنان با سایر دانش‌آموزان کاهش یابد. هدف این سیاست‌ها ارتقاء سطح توانمندی و قابلیت‌های افراد محروم است تا آن‌ها بتوانند در آینده به موقعیت‌های بهتری دست یابند و به تدریج نابرابری‌ها کاهش یابد.	- اجرای برنامه‌های تقویتی و جبرانی برای دانش‌آموزان با نمرات پایین و محروم - ارائه بورسیه‌های تحصیلی ویژه به دانش‌آموزان کم‌بضاعت - فراهم کردن خدمات مشاوره و روانشناسی جهت حمایت از دانش‌آموزان آسیب‌پذیر - بهبود کیفیت امکانات آموزشی در مناطق کمتر توسعه یافته

از نظر راولز (۱۹۷۱، ص ۴) هر شخصی، دارای مصونیتی مبتنی بر عدالت است که حتی به‌روری و خیر جامعه به عنوان یک کل، نمی‌تواند آن را پایمال کند؛ بنابراین، در یک جامعه عادل، برابری آزادی‌های شهروندی امری ثابت تلقی می‌شوند؛ این حقوق که به وسیله عدالت به دست آمده، موضعی برای معادله سیاسی یا محاسبه گرایش‌های اجتماعی نیست.

براساس چارچوب نظریه راولز، تربیت و آموزش می‌توانند به عنوان ابزاری برای تحقق اصول عدالت در جامعه عمل کنند (راولز، ۱۳۹۹). با استنباط از این نظریه، یک سیستم آموزشی عادلانه باید به گونه‌ای طراحی شود که:

۱) همه کودکان، صرف نظر از شرایط خانوادگی‌شان، به آموزش باکیفیت دسترسی داشته باشند.

(۲) منابع آموزشی به نحوی تخصیص یابند که شکاف‌های نابرابری کاهش پیدا کند.

(۳) استعداد و توانایی‌های همه دانش‌آموزان، خصوصاً افراد کم‌برخوردار، به حداکثر ظرفیت خود شکوفا شود.

۴-۲. عدالت از منظر مصباح یزدی و دلالت‌های تربیتی آن

محمدتقی مصباح یزدی، یکی از فیلسوفان برجسته معاصر ایران، با دیدگاه‌های عمیق خود در زمینه فلسفه اسلامی، تأثیر زیادی بر فلسفه تعلیم و تربیت در ایران گذاشته است. ایشان بر اهمیت پایه‌های فلسفی و دینی در تعلیم و تربیت تأکید دارد. او معتقد است که هر نظام تربیتی باید بر مبانی محکم فلسفی و اصول دینی استوار باشد تا بتواند به اهداف والای تربیتی دست یابد. با جستجوی انجام شده، هیچ کتاب یا مقاله مستقلی که منحصرأً با عنوان «عدالت تربیتی» توسط مصباح یزدی منتشر شده باشد، یافت نشد. به نظر می‌رسد ایشان اثر مشخصی با این عنوان ترکیبی خاص تألیف نکرده‌اند. با این حال، دیدگاه‌های ایشان به صورت مجزا در دو حوزه «عدالت» (به طور عام) و «تربیت» (به طور خاص) و در لابه‌لای آثار مختلف ایشان بررسی شد، از جمله کتاب «نظریه حقوقی اسلام». مهم‌ترین منبع برای استنباط دیدگاه ایشان درباره «حق» و عدالت، کتاب «نظریه سیاسی اسلام» بوده که حاوی مباحث مرتبط با عدالت در ساختار حکومت و اجتماع است. کتاب «حقوق و سیاست در قرآن» به بررسی مفاهیم عدالت و حق در آیات قرآن پرداخته، کتاب «نقد و بررسی مکاتب اخلاقی» حاوی نقد نظریات مکاتب مختلف از جمله مکتب قراردادگرایی با محور نقد عدالت از نظر راولز است. همچنین مقالات پژوهشی دیگران همچون «بررسی و تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در زمینه مفهوم «تربیت» تألیف ضرابی (۱۴۰۱) و اصول تربیت از دیدگاه علامه مصباح» تألیف ضرابی (۱۴۰۰) نیز بررسی شده است.

جدول ۲- نقدهای مصباح یزدی بر نظریه عدالت جان راولز در حوزه تربیتی

و هم‌راستایی آن‌ها با مبانی اسلامی

نقد مصباح یزدی	توضیح نقد	هم‌راستایی با مبانی اسلامی	توضیح هم‌راستایی با مبانی اسلامی
۱. نقد در مفهوم آزادی در نظریه راولز	مصباح یزدی بر این عقیده است که مفهوم آزادی از دیدگاه راولز ممکن است به آزادی‌های بی‌قید و شرط در جامعه غربی منجر شود. او معتقد است که آزادی باید با ضوابط اخلاقی و دینی منطبق باشد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶).	در اسلام، آزادی به‌عنوان یک ارزش انسانی و اجتماعی پذیرفته شده است، اما باید در چارچوب اصول دینی و اخلاقی قرار گیرد.	در اسلام، آزادی برای انتخاب دین، اندیشه و زندگی فردی به رسمیت شناخته می‌شود، اما این آزادی نباید به نقض اصول دینی، اخلاقی و اجتماعی منجر شود. به‌طور خاص، آزادی برای انتخاب راه درست زندگی و دوری از هرگونه فساد اجتماعی از اصول اساسی است. بنابراین، آزادی در نظریه راولز با آزادی تحت ضوابط اسلامی هماهنگ نیست؛ زیرا آزادی‌های غربی بدون توجه به محدودیت‌های اخلاقی، ممکن است به انحراف‌های اجتماعی و فرهنگی منتهی شود.

تقد مصباح یزدی	توضیح نقد	هم‌راستایی با مبانی اسلامی	توضیح هم‌راستایی با مبانی اسلامی
۲. نقد در مفهوم «نابرابری» در نظریه راولز	مصباح یزدی معتقد است که اصل تفاوت در نظریه راولز، که به توزیع نابرابری‌ها برای کمک به محرومان اشاره دارد، نمی‌تواند کاملاً با آموزه‌های اسلامی هم‌راستا باشد.	در اسلام، عدالت به‌طور خاص در راستای توزیع ثروت و منابع است تا نه تنها به فقرا، بلکه به جامعه به‌طور کلی کمک کند.	در اسلام، نابرابری‌ها به‌طور کلی رد نمی‌شوند، بلکه باید برای فقرای جامعه منابع بیشتری تخصیص یابد. اما این توزیع باید در قالب صدقه، زکات و انفاق صورت گیرد، که در قرآن و سنت تأکید زیادی بر آن شده است. همچنین در اسلام، اگرچه عدالت اجتماعی اهمیت زیادی دارد، اما توجه به عدالت روحی و معنوی (همچون اخلاق و رفتار اسلامی) مهم‌تر از توزیع صرف ثروت است. از این‌رو، نقد مصباح یزدی به این اصل به این دلیل است که نظریه راولز نابرابری‌های اجتماعی را در حالی که به انحراف‌های اخلاقی توجه نمی‌کند، تأیید می‌کند.
۳. نقد بر تمرکز بر خیر جمعی و نادیده گرفتن فردیت	مصباح یزدی انتقاد می‌کند که نظریه راولز بر خیر جمعی تأکید دارد و فردیت و هویت اسلامی افراد را نادیده می‌گیرد.	در اسلام، توجه به خیر جمعی و رفاه اجتماعی مهم است، اما فردیت و مسئولیت‌های فردی نیز در راستای تکامل انسان مورد تأکید قرار دارد.	در اسلام، انسان مسئول فردی است و از او خواسته می‌شود که در کنار توجه به خیر جمعی، مسئولیت‌های فردی خود را ایفا کند. اساس اخلاق اسلامی براساس مسئولیت فردی و هویت انسانی استوار است. قرآن و احادیث متعددی در این زمینه وجود دارد که انسان را به پرورش نفس خود و مسئولیت فردی نسبت به جامعه دعوت می‌کند. به همین دلیل، نقد مصباح یزدی بر نظریه راولز به این جهت است که نظریه راولز در تلاش برای ایجاد خیر جمعی، فردیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرد، در حالی که اسلام هم بر خیر جمعی تأکید دارد و هم به حقوق فردی و مسئولیت‌های فردی توجه دارد.
۴. نقد بر مفهوم عدالت در نظریه راولز	مصباح یزدی معتقد است که مفهوم عدالت در نظریه راولز بیشتر در سطح مادی و اجتماعی است و از بعد معنوی و اخلاقی غفلت می‌کند.	عدالت در اسلام علاوه بر عدالت اجتماعی، به عدالت معنوی و اخلاقی نیز توجه دارد و هدف از عدالت، رشد انسان در ابعاد مختلف است.	در اسلام، عدالت نه تنها به توزیع عادلانه منابع و حقوق فردی مربوط است، بلکه به عدل در خلق و رفتار فردی و اجتماعی نیز تأکید می‌شود. عدالت اسلامی شامل عدالت در بخش‌های مادی (مانند توزیع ثروت) و معنوی (مانند برقراری انصاف و رعایت اخلاق) است. قرآن در آیات مختلف به این مهم اشاره می‌کند که عدالت باید در تمامی ابعاد زندگی انسان برقرار شود. بنابراین، نقد مصباح یزدی درست است؛ زیرا راولز تنها به بعد مادی عدالت پرداخته و بعد معنوی و اخلاقی آن را نادیده گرفته است.
۵. نقد در زمینه «برابری و انصاف» در نظریه راولز	مصباح یزدی اعتقاد دارد که برابری در نظر راولز تنها به معنای برابری مادی است و مفهوم کامل برابری از دیدگاه اسلامی شامل عدالت اخلاقی و معنوی است.	برابری در اسلام فقط به برابری مادی و اقتصادی محدود نمی‌شود؛ بلکه گسترده‌تر است و برابری در شرایط معنوی و اخلاقی را هم دربرمی‌گیرد.	اسلام نه تنها بر برابری مادی، بلکه بر برابری اخلاقی، معنوی و حقوقی نیز تأکید دارد. در اسلام، برابری در برابر خداوند و برابری در حقوق و وظایف دینی از اهمیت زیادی برخوردار است. قرآن و احادیث زیادی وجود دارند که بر برابری انسان‌ها در پیشگاه خداوند تأکید دارند. از این‌رو، نقد مصباح یزدی بر نظریه راولز به‌جاست؛ زیرا راولز برابری را فقط از منظر مادی و اجتماعی نگاه می‌کند، در حالی که اسلام برابری را در تمامی ابعاد انسانی و معنوی ضروری می‌داند.
۶. نقد در زمینه «حقوق بشر» و استفاده از نظریه راولز در مباحث تربیتی	مصباح یزدی به نظریه حقوق بشر در قالب نظریه راولز انتقاد دارد و معتقد است که این نظریه با مفاهیم اسلامی ناسازگار است.	حقوق بشر در اسلام با احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی هم‌راستا است، اما باید در چارچوب اصول شرعی و اسلامی باشد.	در اسلام، حقوق بشر از دیدگاه دینی و شرعی قابل توجیه است. اما این حقوق باید به‌گونه‌ای تفسیر شوند که با اصول شرعی، اسلامی و اخلاقی منطبق باشند. در حالی که راولز در نظریه حقوق بشر خود بر آزادی‌های فردی و اجتماعی تأکید دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲)، اسلام از حقوق بشر حمایت می‌کند، اما تأکید دارد که این حقوق نباید به آزادی‌های غیرمؤثر و خلاف شرع منجر شود. مصباح یزدی به این دلیل نقد کرده که در نظریه راولز، حقوق بشر بیشتر به آزادی‌های بدون ضوابط دینی می‌پردازد، که با آموزه‌های اسلامی مخالف است.

جدول شماره (۲)، نقدهای مصباح یزدی بر نظریه عدالت راولز در حوزه تربیتی را به تصویر می‌کشد. عمده‌ترین نقدهایی که مصباح یزدی به نظریه راولز وارد می‌کند، به جنبه‌های آزادی‌های بی‌قید و شرط، نابرابری، عدالت معنوی، فردیت و حقوق بشر مربوط می‌شود. مصباح یزدی معتقد است که نظریه عدالت راولز در کل از چند منظر مکتب قراردادگرایی (قرارداد فرضی و نه واقعی، مبنی بر اینکه از نظر راولز آن توافق بر عدالت، نخستین توافقی تاریخی و واقعی نیست؛ بلکه امری صرفاً فرضی است. عدالت ارزش ذاتی یا قراردادی مبنی بر اینکه معیار راولز برای تبیین منشأ احکام اخلاقی و تأمین بی‌طرفی اخلاقی، یعنی پرده‌جهل، از همان ابتدا مورد نقدها و مخالفت‌های گسترده‌ای قرار گرفته و نامعقول بودن هرگونه قراردادی به جهت این است که قرار گرفتن در پشت پرده جهل به گونه‌ای که او تصویر می‌کند، امری غیرممکن است) مورد نقد است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۳-۸۶). هدف حقوقی جامعه از منظر مصباح یزدی، تأمین مصالح اجتماعی انسان‌ها در دنیاست. اسلام و نظام‌های حقوقی دیگر در این مطلب اتفاق نظر دارند. آنچه اسلام - و شاید نظام‌های حقوقی الهی دیگر - را از نظام‌های حقوقی غیرالهی متمایز و ممتاز می‌کند، این است که نظام‌های غیراسلامی فراتر از هدف نهایی حقوق، چیزی نمی‌بینند، اما از دیدگاه اسلام هدف نهایی حقوق - به نوبه خود - هدف متوسط و وسیله‌ای برای نیل به هدف نهایی اخلاق بوده که استکمال نفس انسان و تقرّب به درگاه الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). براساس این دیدگاه کلی، می‌توان به تمامی ابعاد نظریه عدالت راولزی اندیشید و مورد بحث قرار داد.

۴-۲-۱. نقد در مفهوم آزادی در نظریه راولز

دیدگاه مصباح یزدی (۱۳۹۱) نسبت به مفهوم آزادی، برخلاف راولز که معتقد است آزادی‌های برابر برای همه انسان‌ها ضروری می‌باشد، مورد نقد قرار گرفته است. از نظر مصباح یزدی، برخی آزادی را ارزشی مطلق می‌پندارند و فقط به جایی که به آزادی دیگران لطمه بزند، مقید می‌کنند، در حالی که آزادی در چند علم مختلف، چند مفهوم متفاوت دارد. ایشان یکی از مفاهیم آزادی را مفهومی تکوینی می‌دانند و اذعان دارند که آزادی به این معنا اکتسابی نیست و اینکه می‌گوییم انسان آزاد آفریده شده، امری تکوینی است و نمی‌توان درباره ارزشی بودن آن سخن گفت. اگر کسی اختیار نداشته باشد، انسان نیست و خدا این آزادی و قدرت اختیار را به انسان داده است. بنابراین، از نظر ایشان آنچه سبب امتیاز کمال انسان از سایر کمالات می‌شود، اختیاری بودن آن است. کمالاتی که برای جمادات، نباتات و حیوانات حاصل می‌شود، اختیاری نیست. از این رو، حکمت الهی و هدف آفرینش اقتضاء دارد که زمینه‌گزینش (راه‌های متعدد) وجود داشته باشد، تا انتخاب آزادانه و وصول به کمال راستین امکان‌پذیر گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۷۵).

۴-۲-۲. نقد در مفهوم «نابرابری» در نظریه راولز

از منظر جان راولز، نابرابری‌ها تنها زمانی قابل قبول‌اند که به نفع محرومان جامعه باشند (راولز، ۱۹۷۱). اصل تفاوت که یکی از اصول کلیدی نظریه راولز است، از نظر مصباح یزدی در اسلام، نابرابری‌ها به‌طور کلی رد نمی‌شوند، بلکه باید برای فقرای جامعه منابع بیشتری تخصیص داده شود. از نظر ایشان، افراد فقیر، امکان استفاده از آموزش و پرورش مطلوب و تحصیلات عالی به مراتب کمتر از اغنیاء دارند (تأثیر در نهاد آموزش و پرورش). همچنین، تأثیر هیچ‌یک از نهادهای اجتماعی در سایر نهادها به اندازه تأثیر نهاد آموزش و پرورش نیست. تحولاتی که در نهادهای دیگر پدید می‌آید، تحولاتی در آلات و وسایل زندگی بوده و بنابراین جنبه فرعی و تبعی دارد. ولی تحول آموزش و پرورش، می‌تواند تحول هدف و روح زندگی باشد، و از این‌رو می‌تواند جنبه اصلی و اساسی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۳۷۵). در این ارتباط مصباح یزدی (۱۳۸۸) معتقد است که برای اینکه آن عدالت برای زندگی در این عالم تحقق پیدا کند و هر کسی به حق خودش برسد، لازم است یک نظام عادلانه، که حقوق و تکالیف افراد در آن تعیین شده، وجود داشته باشد. هدف باید رسیدن به آن کمال و پیشرفت در آن مسیر باشد؛ اما برای اینکه پیشرفت، همگانی باشد و همه انسان‌ها بتوانند از آن استفاده کنند، باید براساس یک نظام عادلانه‌ای باشد که حقوق و تکالیف، متناسب با هم در بین افراد توزیع شده باشد.

۴-۲-۳. نقد بر تمرکز بر خیر جمعی و نادیده گرفتن فردیت

راولز به این مسأله اشاره دارد که «ارزش تعلیم و تربیت را باید براساس مواردی فراتر از کارایی اقتصادی و رفاه اجتماعی مدنظر قرار داد» (انصاری و رجبی، ۱۳۹۵، ص ۷۳۲). بر این اساس، راولز (۱۹۷۱) بر قرارداد عقلانی و آزادی‌های فردی با تمرکز بر خیر جمعی تأکید دارد. در حالی که از نظر مصباح (۱۳۸۴) توجه به خیر جمعی و رفاه اجتماعی مهم است، اما فردیت و مسئولیت‌های فردی نیز باید در راستای تکامل انسان مورد توجه قرار گیرد.

۴-۲-۴. نقد بر مفهوم عدالت در نظریه راولز

مفهوم عدالت در نظریه راولز (۱۹۷۱) بیشتر در سطح مادی و اجتماعی بوده و از بعد معنوی و اخلاقی غفلت شده است. از نظر مصباح یزدی (۱۳۸۴، ص ۳۰۳) ارزش‌های اخلاقی، از شهری به شهر دیگر و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت هستند و هرگز نمی‌توان گفت که مثلاً عدالت این است یا آن، و تعریفی از آن ارائه داد که برای همه کشورها و جوامع معتبر باشد. اما اگر بتوانیم به تعریف کلی عدالت، که ماهیت ذاتی آن را بیان می‌کند و برای همه آدمیان معتبر است، دست یابیم، در آن صورت تکیه‌گاه مطمئنی در برابر نظریات نسبی‌گرایانه خواهیم داشت.

۴-۲-۵. نقد در زمینه «نظریه حقوق بشر»

راولز در نظریه حقوق بشر خود بر آزادی‌های فردی و اجتماعی تأکید دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲). در حالی که، اسلام از حقوق بشر حمایت می‌کند، اما تأکید دارد که این حقوق نباید به آزادی‌های غیرمؤثر و خلاف شرع منجر شود. از نظر مصباح یزدی (۱۴۰۲)، دین و قانون می‌تواند آزادی را در چارچوب مصلحت‌ها محدود کند. اما در اینکه چه مصلحتی می‌تواند آزادی را محدود نماید، بین ما و دیگر مکتب‌های الهی و فرهنگ غربی، اختلاف اساسی وجود دارد، ما مصلحت‌های معنوی و روحی انسان را کم ارزش‌تر از مصالح مادی نمی‌دانیم؛ اما آنان مصلحت محدودکننده آزادی را همین مصلحت مادی می‌دانند.

۴-۳. چارچوب نظری عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران

با توجه به نظریه عدالت راولز و نقدهای مصباح یزدی، چارچوب نظری برای تحقق عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران شامل ابعاد مختلفی بوده که در جدول شماره (۳) آمده است. این چارچوب نظری می‌تواند به نظام آموزشی ایران کمک کند تا عدالت تربیتی را نه تنها از منظر اجتماعی، بلکه از بُعد اخلاقی و معنوی نیز تحقق بخشد و دانش‌آموزان را به عنوان شهروندانی مسئول و آگاه تربیت کند.

جدول ۳- چارچوب نظری تحقق عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران

موضوع	اصول نظریه عدالت راولز	تقداهای مصباح یزدی	راهکارها برای نظام آموزش و پرورش ایران
آزادی‌های فردی و اجتماعی	بر آزادی‌های فردی تأکید می‌کند، با این شرط که این آزادی‌ها در چارچوب عدالت اجتماعی تحقق یابند.	آزادی باید مقید به اصول اخلاقی و دینی باشد. آزادی‌های فردی باید در راستای ارزش‌های اسلامی و اجتماعی تعریف شوند.	آزادی‌های مقید: - فراهم کردن آزادی‌های تحصیلی برای دانش‌آموزان با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و اجتماعی. - توجه به حفظ هویت دینی و فرهنگی در برنامه‌های آموزشی و پرورشی.
اصل تفاوت و نابرابری‌های اجتماعی	نابرابری‌ها تنها در صورتی مجاز است که به نفع محرومان و کم‌درآمدترین افراد باشد.	نابرابری‌ها باید به‌طور خاص در راستای عدالت اجتماعی و در نظر گرفتن ارزش‌های اسلامی طراحی شوند.	- تخصیص منابع به مناطق محروم: توزیع منابع آموزشی به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار و اقشار ضعیف‌تر جامعه. - عدالت اجتماعی و معنوی: برنامه‌های آموزشی و پرورشی باید به‌طور همزمان در جهت رفع محرومیت‌های مادی و معنوی باشند.
فرصت‌های برابر آموزشی	تأکید بر برابری فرصت‌های آموزشی برای همه افراد، به‌ویژه کسانی که در موقعیت‌های اجتماعی ضعیف‌تر قرار دارند.	برابری باید به‌طور جامع‌تر در نظر گرفته شود و شامل برابری در ابعاد دینی و معنوی نیز باشد.	- فرصت‌های آموزشی برابر: فراهم کردن فرصت‌های برابر آموزشی در تمامی سطوح، به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر. - برابری معنوی: برنامه‌های تربیتی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن توجه به برابری آموزشی، بر پرورش اخلاقی و دینی تأکید کنند.

موضوع	اصول نظریه عدالت راولز	تقداهای مصباح یزدی	راهکارها برای نظام آموزش و پرورش ایران
عدالت اخلاقی و معنوی	نظریه راولز بر عدالت اجتماعی و توزیع منابع مادی تأکید دارد و از بُعد اخلاقی و معنوی غفلت می‌کند.	عدالت باید در ابعاد اخلاقی و معنوی نیز تحقق یابد. در اسلام، عدالت شامل جنبه‌های اخلاقی و تربیت معنوی است.	- عدالت معنوی و تربیتی: در کنار برابری مادی، باید بر عدالت اخلاقی و تربیت دینی دانش‌آموزان تأکید شود. - پرورش شخصیت دانش‌آموزان: گنجانیدن برنامه‌های اخلاقی و معنوی در برنامه درسی و تربیتی مدارس.
حقوق بشر و آزادی‌های فردی	تأکید بر حقوق بشر و آزادی‌های فردی، به‌ویژه در زمینه‌های آموزشی و اجتماعی.	حقوق بشر باید در چارچوب اصول شرعی و دینی تفسیر شود و نباید به آزادی‌های غیرمؤثر منتهی گردد.	حقوق بشر با نگاه اسلامی: - تعریف و تفسیر حقوق بشر در چارچوب اصول اسلامی و اخلاقی. - توجه به حقوق آموزش و پرورش در کنار حفظ هویت دینی و ملی دانش‌آموزان.
نابرابری در توزیع منابع آموزشی	تأکید بر توزیع منابع و امکانات آموزشی به‌گونه‌ای که منافع محرومان و آسیب‌دیدگان از آن بهره‌مند شوند.	تقدیر بر توزیع منابع صرفاً در قالب مادی و اجتماعی است. عدالت باید در تمامی ابعاد زندگی، از جمله اخلاق، اعمال شود.	تخصیص ویژه منابع به مناطق محروم: اختصاص منابع بیشتر به مناطق کم‌برخوردار و مدارس با امکانات کمتر. - ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر در کنار آموزش‌های دینی و اخلاقی.
مسئولیت فردی و اجتماعی	تأکید بر مسئولیت فردی در قبال جامعه، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی.	مسئولیت فردی باید با توجه به مسئولیت‌های دینی و اجتماعی افراد در قبال جامعه باشد.	- مسئولیت اجتماعی: تأکید بر مسئولیت فردی در کنار مسئولیت‌های اجتماعی و دینی در قالب برنامه‌های تربیتی. - برنامه‌های اجتماعی: طراحی برنامه‌هایی که دانش‌آموزان را به مسئولیت‌های اجتماعی و دینی آگاه سازد.
توجه به عدالت در ابعاد معنوی و اخلاقی	عدالت در نظر راولز عمدتاً در ابعاد مادی و اجتماعی است.	عدالت باید در تمامی ابعاد زندگی انسان، از جمله تربیت اخلاقی، رشد معنوی و تقوا، به‌طور همزمان تحقق یابد.	- عدالت تربیتی کامل: عدالت نه تنها در ابعاد آموزشی، بلکه در تربیت اخلاقی، دینی و معنوی دانش‌آموزان نیز باید تحقق یابد. - آموزش اخلاقی و معنوی: طراحی برنامه‌های پرورشی که توجه ویژه‌ای به پرورش بُعد اخلاقی و معنوی دانش‌آموزان داشته باشد.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی عدالت تربیتی در اندیشه جان راولز و نقد آن از منظر مصباح یزدی انجام شده و تلاش بر این بوده، تا چارچوب نظری مناسب برای نظام آموزش و پرورش ایران ارائه شود. عدالت و عدالت‌جویی یکی از دغدغه‌های جوامع و یک مفهوم فرا اخلاقی، در طول تاریخ بشریت همواره مورد بحث فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. از منظر مبانی نظری سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش، عدالت اساسی‌ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام معیار اسلامی بوده است. با این وصف، عدالت تربیتی نیز نقش اساسی در پیشرفت عدالت اجتماعی دارد. براساس آن، باید به تفاوت‌ها و ویژگی‌های متریان توجه نمود و فرصت‌های برابری را فراهم کرد. در این سند، عدالت تربیتی با کیفیت خدمات تربیتی، توازن در تربیت و انطباق با خصوصیات فردی و اجتماعی متریان آمده است. از این‌رو، استفاده برابر مردم از امکانات تربیتی، مصداقی از اجرای عدالت است (شورای عالی انقلاب فرهنگی،

۱۳۹۰). مطابق با یافته‌ها، نظریه عدالت راولز، که یکی از برجسته‌ترین نظریه‌های معاصر در فلسفه سیاسی و اجتماعی است، بر این اصل بنیادین تأکید دارد که نابرابری‌ها تنها زمانی مجاز هستند که به نفع ضعیف‌ترین افراد جامعه تمام شوند (ایدوکو و اوککه، ۲۰۲۵). این اصل که به «اصل تفاوت» شهرت یافته است، در حوزه آموزش و پرورش نیز معنای ویژه‌ای داشته است (انصاری و رجبی، ۱۳۹۵)؛ زیرا نظام آموزشی به‌طور مستقیم با مسئله توزیع فرصت‌ها و منابع در ارتباط است. علاوه بر اصل تفاوت، راولز بر دو اصل دیگر نیز تأکید داشته است: آزادی‌های برابر برای همه افراد و برابری منصفانه فرصت‌ها (راولز، ۱۹۷۱). در حوزه آموزش و پرورش، این اصول به معنای تضمین دسترسی برابر به آموزش باکیفیت برای همه دانش‌آموزان است، فارغ از وضعیت اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی آنان. عدالت به‌عنوان انصاف در نگاه راولز تنها به معنای توزیع منابع نیست، بلکه شامل ایجاد شرایطی است که همه دانش‌آموزان بتوانند از فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی استعدادهای خود برخوردار شوند. این نتیجه با نتایج مطالعات یاری‌قلی و همکاران (۱۳۹۱)، صحبت‌لو و غفاری (۱۴۰۰)، ایدوکو و اوککه (۲۰۲۵) و چن (۲۰۲۳) همسو بوده است که بر اهمیت برابری فرصت‌های آموزشی تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که بدون تحقق این اصل، عدالت تربیتی به‌طور کامل محقق نمی‌شود. بنابراین، نظریه راولز می‌تواند مبنای مناسبی برای تحلیل عدالت در نظام آموزشی ایران باشد و چارچوبی عادلانه و منصفانه برای توزیع منابع و فرصت‌های برابر ایجاد کند. با این حال، نقدهای جدی نیز بر نظریه راولز وارد شده است که در این پژوهش مصباح یزدی، با اتکاء بر مبانی انسان‌شناختی و غایت‌گرایانه اندیشه اسلامی، معتقد است که نظریه راولز در حوزه تربیت انسان ناکافی است.

نخستین نقد او به مفهوم آزادی در اندیشه راولز بازمی‌گردد. راولز آزادی‌های فردی را در چارچوب لیبرالی تعریف کرده و بر بی‌طرفی ارزشی در نهادهای اجتماعی، از جمله مدرسه، تأکید دارد. در مقابل، مصباح یزدی آزادی را در چارچوب مبانی اخلاقی و اسلامی معنا می‌کند و معتقد است که حکمت الهی و هدف آفرینش اقتضاء دارد که زمینه‌گزینش (راه‌های متعدد) وجود داشته باشد، تا انتخاب آزادانه و وصول به کمال راستین امکان‌پذیر گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲)، نه اینکه انسان آزادی‌های بی‌قید و شرط داشته باشد.

نقد دوم مصباح یزدی به مفهوم نابرابری مربوط می‌شود. یعنی، نابرابری‌ها تنها زمانی قابل قبول‌اند که به نفع محرومان جامعه باشد (راولز، ۱۹۷۱). مصباح یزدی بر این باور است که نابرابری‌ها به‌طور کلی رد نمی‌شوند، بلکه باید برای فقرای جامعه منابع بیشتری تخصیص داده شود. در این ارتباط مصباح یزدی (۱۳۸۸) بیان کرده که برای اینکه آن عدالت برای زندگی در این عالم تحقق پیدا کند و هر کسی به حق

خود برسد، لازم است یک نظام عادلانه، که حقوق و تکالیف افراد در آن تعیین شده است، وجود داشته باشد. یافته‌های تحلیل تطبیقی میان دو دیدگاه نشان می‌دهد که نظریه راولز با وجود نقاط قوت خود، ازجمله تأکید بر برابری فرصت‌ها و حمایت از افشار ضعیف، در زمینه تربیت معنوی و اخلاقی دچار خلأ بوده است. نقد دیگر مصباح یزدی بر نادیده گرفتن فردیت انسان از نظر راولز (۱۹۷۱) است که از نظر مصباح یزدی (۱۳۸۴) توجه به خیر جمعی و رفاه اجتماعی مهم است، اما فردیت و مسئولیت‌های فردی نیز در راستای تکامل انسان باید مورد توجه قرار گیرد و در نهایت، نقد بر تعریف مفهوم عدالت و توجه به نظریه حقوق بشر از منظر راولز (۱۹۷۱)، مصباح یزدی بر عدالت که راولز آن را نسبی دانسته و بیشتر در سطح مادی و اجتماعی بدان اشاره داشته است، عدالت را یک مفهوم اخلاقی و معنوی دیده است. حقوق بشر نیز از دیدگاه مصباح یزدی برخلاف راولز (۱۹۷۱) که آزادی‌های فردی و اجتماعی را در آن تأکید کرده، هرگونه آزادی‌های غیرمؤثر و خلاف شرع را با محوریت حقوق بشر ملغی دانسته است. این نتایج با نتایج مطالعات همتی (۱۴۰۳)، مردانی گرم‌دره و همکاران (۱۴۰۳)، خالدیان و همکاران (۱۴۰۰)، همتی (۱۳۹۸) همسو بوده است. یافته‌های این پژوهشگران با تحلیل مقایسه دیدگاه راولز با اندیشمندان اسلامی بوده است.

در نتیجه، چارچوب نظری پیشنهادی برای نظام آموزش و پرورش ایران مطابق با نقد مصباح یزدی از دیدگاه عدالت جان راولز (۱۹۷۱؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۱) بر چهار محور اصلی شکل می‌گیرد: تضمین فرصت‌های برابر آموزشی، ارتقای تربیت ارزش‌محور، شایسته‌پروری متناسب با ظرفیت‌ها و جبران چندبُعدی نابرابری‌ها. براساس تحلیل تطبیقی اندیشه راولز و مصباح یزدی، می‌توان پیشنهادات کاربردی و پژوهشی متعددی برای ارتقای عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران ارائه کرد. در سطح کاربردی، سیاست‌گذاران باید به تخصیص هدفمند منابع آموزشی به مناطق محروم، طراحی برنامه‌های درسی ارزش‌محور با تأکید بر اخلاق و معنویت، و ایجاد سازوکارهای شایسته‌پروری متناسب با استعدادهای فردی دانش‌آموزان توجه کنند تا عدالت اجتماعی و اخلاقی به‌طور همزمان تحقق یابد. در سطح پژوهشی نیز ضرورت دارد مطالعات آینده به بررسی تجربی میزان تحقق اصول عدالت راولزی در مدارس ایران، ارزیابی کارآمدی رویکردهای ارزش‌محور در تربیت دانش‌آموزان، و طراحی مدل‌های تلفیقی عدالت آموزشی با رویکرد اسلامی بپردازند.

— منابع —

- ابن منظور (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- انصاری، مریم؛ رجبی، معصومه (۱۳۹۵). *تحلیلی بر مولفه‌های عدالت آموزشی از نظر جان رالز*. در: هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران؛ فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، صص ۷۲۴-۷۳۴.
- باقری، خسرو (۱۳۹۱). *کاوش‌های تربیتی*. تهران: انتشارات سمت.
- ترکاشوند، سینا؛ کشاورز، سوسن؛ صالحی، اکبر؛ میرزا محمدی، محمدحسن (۱۳۹۷). ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی عدالت فارابی. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳(۴)، ص ۷-۳۴.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ راستی، عمران (۱۳۸۵). عدالت اجتماعی و عدالت فضایی؛ بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی. *سرزمین*، ۳(۹)، ص ۵۰-۳۸.
- خالدیان، ادهم؛ شریعتی، احمد؛ کاکلی، نشمین (۱۴۰۰). *بررسی و نقد مبانی فلسفی نظریه عدالت رالز با ابتناء بر دیدگاه امام خمینی در باب این مفهوم و پیامدهای آن در تعلیم و تربیت*. در: تهران: اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالقلم.
- رالز، جان (۱۳۸۵). *عدالت به مثابه انصاف*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱). *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*.
- صحبت‌لو، علی؛ غفاری، ابوالفضل (۱۴۰۰). بررسی عدالت تربیتی در نظام آموزشی کشور با استفاده از نظریه‌ی عدالت رالز. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱۳(۲۵)، ص ۵۷-۷۶.
- ضرابی، عبدالرضا (۱۴۰۰). اصول تربیت از دیدگاه علامه مصباح. معرفت، ۳۰(۸)، ص ۷۷-۹۰.
- ضرابی، عبدالرضا (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در زمینه مفهوم «تربیت». *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱۴(۱۱)، ص ۴۵-۵۶.
- مردانی گرم‌دره، مجید؛ علی بابائی شهرکی، مهلا (۱۴۰۳). *بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در آراء و اندیشه‌های جان رالز و ابن خلدون*. تهران: سومین کنگره دانشجویان حقوق، علوم سیاسی و علوم اجتماعی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶). *آزادی از دیدگاه اسلام*. سخنرانی در ششمین کنفرانس اندیشه اسلامی. قابل دسترس در: <https://mesbahyazdi.ir/node/8899>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. نگارش: مصطفی ملکیان. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *نقد و بررسی مکاتب خلاقی*. نگارش: احمدحسین شریفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). ولایت فقیه، محور حاکمیت اسلام و ضامن تحقق عدالت و پیشرفت. قم: در یازدهمین همایش رابطین دفتر پژوهش‌های فرهنگی. قابل دسترسی در: <https://mesbahyazdi.ir/node/342>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). عزت ملی در چهارچوب ارزش‌های اسلامی و برای تحقق اهداف اسلامی مطلوب است. قابل دسترسی در: <https://mesbahyazdi.ir/node/4277>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش: محمد شهرابی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- همتی، حیدر (۱۴۰۳). بررسی عدالت تربیتی در اسناد بالادستی آموزش و پرورش. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۵(۲)، ص ۴۱-۶۲.
- همتی، زهرا (۱۳۹۸). بررسی مبانی فلسفی عدالت از نظر جان راولز و شهید مطهری و استنتاج دلالت‌های آن در عدالت آموزشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد.
- یاری‌قلی، بهبود؛ ضرغامی، سعید؛ قانلی، یحیی؛ نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۱). تحلیل تطبیقی فلسفه عدالت تربیتی؛ دیدگاه‌های لیبرال و جامعه‌گرا. پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، ۲(۱)، ص ۹۱-۱۰۸.
- Amos, C. (2025). *Birds of a feather undermine equity: A strategy to align intent and outcome in team-based learning in higher education*. arXiv:2503.17476. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2503.17476>
- Chen, G. (2023). *Equity and Welfare: An Analysis of Resource Allocation for Disadvantaged Individuals from The Perspective of Rawlsian Theory of Justice*. URL=
https://webofproceedings.org/proceedings_series/ESSP/ICFMHSS%202023/F26.pdf
- Costa, M. V. (2021). Rawls' traces in contemporary philosophy of education. *Theory and Research in Education*, 19(3), p. 296-300. <https://doi.org/10.1177/14778785211056151>
- Culp, J. (2020). Educational justice. *Philosophy Compass*, 15(12), e12713.
- Edor, E. J. (2020). John Rawls's Concept of Justice as Fairness. *PINISI Discretion Review*, 4(1), p. 179-190. <https://doi.org/10.26858/pdr.v4i1.16387>
- He, Y. (2024). *Quantifying educational competition: A game-theoretic model with policy implications*. arXiv:2412.10974. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2412.10974>
- Idoko, B. O., & Okeke, E. K. (2025). Moral Defense of John Rawls Theory of Justice as Fairness. *Trinitarian: International Journal of Arts And Humanities*, 1(1).
- Karakose, T., Tülübaşı, T., & Papadakis, S. (2023). The scientific evolution of social justice leadership in education: Structural and longitudinal analysis of the existing knowledge base (2003–2022). *Frontiers in Education*, no. 8. <https://doi.org/10.3389/educ.2023.1139648>
- Mifsud, D. (2024). *Social justice and equity in education and schooling*. In Handbook of Social Justice in Education (pp. 1–18). <https://doi.org/10.1108/978-1-83549-758-620241001>
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice*. United States of America: Harvard University Press.
- Rawls, J. (2001). *Justice as fairness: A restatement*. Harvard University Press.
- Rowls, J. (1971). *A Theory of Justice*, Harvard U.P. <https://doi.org/10.2307/j.ctvjf9z6v>
- Samira, M. (2024). *Equity in education: Addressing disparities in access and outcomes*. ROJAM Journal of Management, 5(2), p. 112–123.